

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

افغان عامی

۰۳ می ۲۰۱۱

متمدن نماهای طفل خو و مرگ بن لادن

از چندروزه اینسوجهان غرب به دلایل مختلف درشادی و عریده کشی غرق بوده است. روز جمعه ۲۹ اپریل مصادف بود با عروسی نواسه ملکه بریتانیا. یک روز بعد یعنی به تاریخ اول می، واتیکان پاپ پیشین، ژان پل دو، را به مقام خاص برای "ولی" شدن بلند برد. در جشن عروسی شهزاده انگلیس حدود نهمصد هزار نفر سیاح از ممالک مختلف به لندن سرازیر شدند که این تعداد علاوه بر یک هزار و نهمصد نفر از مدعوین تاجدار و افراد سرشناس جهان سیاست، هنر و سپورت بود. در نمایشنامه واتیکان تعداد اشتراک کنندگان در میدان سنت پیتر به یک میلیون نفر بالغ می شد. ولی امروز امریکاجشن جهانی را برپا نمود که عبارت از پایکوبی برجسد "دشمن درجه یک امریکا و غرب"، اوسامه بن لادن می باشد. در این جشن شاید به تعداد میلیارد نفر سهم گرفته باشد. آنچه وجه مشترک اشتراک کنندگان در این سه رویداد را نشان می دهد، کودنی شان می باشد. کودنی به مفهوم آله دست بودن سیاستمداران، مطبوعات و روحانیون.

زمانیکه به اجتماعی که به شکل هستریک اشک می ریختند، به سببی که یا گوشه کلاه شهزاده انگلیس را از دور توانسته اند تشخیص بدهند و یاهم قادر شده اند تصویری از پیراهن عروس بردارند، نزد انسان این شک و تردید پیدا می شود که آیا واقعاً این صدها هزار نفر از عقل سلیم بهره مند هستند یا خیر؟ به همین ترتیب، به هزاران نفر در میدان واتیکان ازدو روز قبل حاضر بوده و در شرایط مشکل برای تماشا و یا حداقل استماع مراسم "بی آتئیفیکیشن" دقیقه شماری می کردند تا پیرمردی با سابقه مشکوک در صف جوانان هتلری و امروز پاپ یا رهبر کاتولیک های جهان، یک انسان به تمام معنی معمولی مانند میلیون ها انسان دیگر ولی به زعم پیروانش دارای قدرت مافوق الطبیعه، به پاپ پیشتر از خود درجه روحانیت مافوق بشر را اعطاء نماید... آری! صدها هزار نفر گرد آمدند که به همین دلیل اشک شادی بریزند و از پاپ پیشین به خاطر خوبی هایش که اکثراً زاده ذهن و برداشت هر کدام شان است، تشکر نمایند. آنچه واقعاً مایه تعجب و تأسف است اینکه اکثریت جمعیت لندن و واتیکان را جوانان تشکیل می دادند؛ و این درست به دنبال چندین سال افتضاح پیهم کشیشان در سوء استفاده جنسی از اطفالی که در راه دین نزد آنها تعلیم می دیدند. غربی های "متمدن" که به حق به مقابله با "پیدوفیلی" یا سوء استفاده جنسی از اطفال خردسال به مقابله برمی خیزند، اینبار شعارو اعتقاد خود را به کلی فراموش نموده به جانپان بریاددهنده

حیات کودکان خود باز هم سرتعظیم فرود آورده و هیچکسی در هیچ جا از آن افتضاحات حرفی به زبان نیاورد، من جمله مطبوعات که به صورت عادی از آنگونه اخبار تغذیه می نماید.

"جهان آزاد" که در تقابل با "جهان سوم" همواره فخر فروخته و مردمان کشورهای عقب نگهداشته شده را "غیرتمدن" و حتا "وحشی" وانمود می نماید، خود با وجود ظاهر متمدن چنان در حماقت و خرافه دست و پا می زند که واقعاً رقت و ترحم بار می آورد. در آغاز این هزاره وسده پیشرفته ترین اختراعات و کشفیات، تعداد غیرقابل انکار این "تمدن" های از خودراضی، یا به بقایای تاریخ زده و مندرس نظام شاهی که شکلی از ارتجاع در حال نزع و افول می باشد، دل خوش می کنند و اشک سوزان می ریزند و یاهم به یکی از عتیقه ترین آثار ارتجاع در جهان یعنی ارتجاع مذهبی دلباخته مجذوب آن می شوند. تو گوئی که نجات بشریت از مصایب و بلیات و آسودگی و بهروزی شان بسته به همخوابه شدن و خوشبخت شدن دوجوان یک خانواده شاهی و یاهم منوط به "بالارفتن" یک رهبر جناحی از عیسویت در سلسله مراتب خود ساخته و خود بافته روحانیت می باشد!

در رویداد اخیر که اعدام بن لادن است، حماقت و کودنی عده زیادی به این دلیل برملا می شود که اینها با حافظه بی نهایت کوچکی که دارند، فراموش می کنند که همان بن لادنی را که امروز آمریکا به گلوله بست و بسان شکارچی که خرس شکار شده را برای فخر فروشی به نمایش می گذارد، بن لادنی بود که همین آمریکا به وسیله سی. آی. ای. به وجود آورد، تسلیح و تجهیز کرد، به ضد رقیب سوسیال امپریالیست خود به کاربرد، بعداً به سرپرستی مخلوقات دیگر خود یعنی طالبان گماشت و در موقعش با راه انداختن درامه "ناین ایلین" وی را بدترین و خطرناک ترین و حتا یگانه دشمن خود و جهان غرب وانمود کرد؛ و سرانجام تا آن زمانی زنده اش نگهداشت که به اصطلاح به درد می خورد. امروز قطعه "القاعده" و عقبگرائی اسلامی، به دلیل ددمنشی هایش دیگر توده های بی خبر و احساساتی ممالک مسلمان و به خصوص ممالک عربی را نمی تواند بفریبید، پس به سان دهها و صدها نوکر از کار افتاده امپریالیزم، اینبار بن لادن دیگر نمی توانست بیشتر در بازی آمریکا مثمر واقع شود. ولی هیچیک از این حقایق را اکثریت جامعه "طفل خوی" غرب ملتفت نیستند و به همان دهلی میمون و ارمی رقصند که دهل شان و "مطبوعات آزاد" شان برای شان می نوازند... و همان معلومات کاذبی را چشم و گوش بسته پذیرفته نشخوار می کنند که حکومت شان و رسانه های شان به خوردشان می دهند. گرچه از رویداد اخیر یعنی قتل بن لادن توسط قوای خاص نظامی آمریکا فقط یک روز می گذرد ولی سؤالات زیادی در رابطه با چند مسأله دیروز سؤال برانگیز است. از جمله تاریخ اول می.

اگر مراسم "بالا بردن" ژان پل دوم از مدت ها قبل سازماندهی شده بود، که اگر به روز یکشنبه تصادف نمودن اول می بهانه نباشد، حتا در همان صورت هم تاریخ اول می برای آن مراسم مذهبی مشکوک به نظرمی رسد؛ اقدام به قتل بن لادن در اول می - نه اینکه وی چپی یا کامونیست بود - نمی تواند از روی تصادف باشد زیرا قرار گفته اوباما، وی از ماه اگست سال گذشته از محل بود و باش بن لادن اطلاع حاصل نموده بود. مشکوک بودن این تاریخ برای قتل بن لادن به دلیلی است که در عین روز واتیکان (عیسویت) مراسم خود را عملی نمود و اسرائیل (علمبردار صهیونیزم)، مراسم یادبود از "هولوکوست" را برقرار نمود. و از آنجائیکه جورج بوش جونیور در آغاز حملات انتقامجویانه بعد از یازده سپتمبر، از "کروشید" یا جنگ صلیبی یاد می کرد، به مشکل می توان این سه مسأله را تصادفی دانست؛ و از آنجائیکه قتل بن لادن یعنی ثبوت بی چون و چرای "رامبوگری" های آمریکا، این "کارروائی فلمی" در ضمن پیامیست به انقلابیون جهان تا در روز سمبولیک اول می، به قدرت "زوال ناپذیر" آمریکا متوجه شده، بسیار بلند پروازی نکنند تا به سرنوشت بن لادن دچار نگردند...

ولی نکته دیگری را هم نباید نادیده گرفت و آن انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایالات متحده امریکا می باشد. یک تعدادی از کشورهای برخوردار از "دموکراسی" در غرب، به تقریب مبارزات انتخاباتی، علاوه بر مسابقه مصرف گراف جهت جلب آراء، به مانورهای دیگری هم دست می زنند. طور مثال گروگانانی را که ماهها و سالها در فراموشی گذاشته و خانواده های شان به نا امیدی نزدیک شده اند، دفعتاً و معجزه آسا توسط دولت برسر اقتدار و نامزد دوباره ریاست جمهوری، از نزد گروگان گیران نجات داده شده به خانه و کاشانه شان برگردانده می شوند (مثال فرانسه)؛ با نزدیک شدن انتخابات تعیین صدراعظم بر قلمرو دیگران تجاوز یا تجاوز بیشتر نموده هزارها انسان بیگناه را به خاک و خون می کشانند (مثال اسرائیل). بارک اوباما از این امر مستثنی نیست. پس علاوه بر بیکاره شدن بن لادن، دلیل دیگر قتل وی همین پیروزی احتمالی انتخاباتی می باشد که اوباما برای آن تدارک دیده است. اگر به یاد بیاوریم، امریکا و غرب به عین شیوه در مورد "بزپنجشیر" (احمد شاه مسعود) عمل کردند؛ یعنی آنگاهی که در بازی شطرنج دوا بر قدرت رقیب، آن دانه نازدانه می توانست به نفع یکی یا دیگری به کار رود از وی کار می گرفتند ولی زمانیکه دیگر ضرورتی به وی احساس نمی شد و در بازی شان به اصطلاح ورق گشت، آنگاه قتل مزدور کارگشته خود را طرح ریزی نمودند. در هر دو مورد: مسعود و بن لادن، با داران شان در موقعیت خاص، مرده شان را برای پیشبرد پلان های خود نسبت به زنده شان مفیدتر یافتند.

امریکا ادعا دارد که طرح از بین بردن بن لادن از ماهها به اینسورویست بود ولی از حکومت پاکستان پنهان نگهداشته شده بود. این ادعا بیشتر به یک جور آمد شباهت دارد تا دولت پاکستان را از انتقامجویی و آسیب پذیری پیروان بن لادن تا حد امکان در امان نگهدارد. در غیر آن چگونه می توانست ممکن باشد که بن لادن از سه سال در جوار یک مرکز مهم نظامی در حومه پایتخت پاکستان به سر برسد ولی حکومت پاکستان با شریکترین سرویس استخبارات نظامی خود، از موجودیت وی بی خبر باشد؟ آنچه محتمل است اینکه در برابر شک و تردید روز افزون امریکا در مورد متحد پاکستانی، دولت پاکستان، علاوه بر دلایلی که در بالا ذکر شد، بن لادن را به عنوان "تحفه حسن نیت" به با داران امریکائی خود لو داد. ولی دلیل یا دلایل از بین بردن بن لادن هر چه باشد، سؤالات زیادی در این رابطه در ذهن خطور می کند و از آنجائیکه دولت و نظامیان امریکا تا حال هیچ تصویر مستندی و یا ثبوتی از مرگ بن لادن به جهانیان عرضه نکرده است، ابهام در مورد مرگ وی هنوز هم افزون خواهد شد. از یک طرف امریکا اعلان کرد که جسد بن لادن را با رعایت رسوم اسلامی در پاکستان دفن نمودند ولی بعد اظهار داشتند که جسد وی را بعد از شست و شو و کفن نمودن توسط یک عسکر مسلمان امریکائی در بحر انداختند که در برابر آن صدای اعتراض بلند شده آن را مغایر اصول اسلام دانستند.

حقایق در مورد مرگ وی هر چه باشد، بودن و نبودن بن لادن به حال اکثریت مطلق محرومان جهان بی تأثیر بوده، خلاف صحنه سازی های امپریالیزم امریکا و متحدین امپریالیست آن، بن لادن ها فقط زاده سیاست های خود شان بوده، مدتی برای فریب بخشی از نفوس یک جامعه خلق می شوند و بعد باز هم نظریه صوابدید خودشان نابود ساخته می شوند. مبارزه خلق های محروم جهان با این آفریده های ارتجاعی استعمار کوچکترین ربطی نداشته، جدا و مستقل از پیدا و پنهان شدن آنها، سیر تکاملی خود را می پیمایند و به عنوان گورکن امپریالیزم روزتار و خود را تثبیت خواهند نمود؛ از آنجمله است واکنش آرام و اوج گیرنده ملت ما بر ضد اشغالگران به سردمداری با دار دیروزی بن لادن: اضلاع متحده امریکا. این فقط بی خبران طفل خوی غربی اند که سوار بر زورق در زبرد داشته غرور امپریالیستی خود به خیال واهی استیلا بر قلمرو دیگران و تاراج دنیای تهیستان، امپریالیزم خودی را در راه فناء محتوم آن همراهی می نمایند!